

افغان و افغانستان

کلمه افغان که امروز نام ملی تمام مردم افغانستان است و یک واحد مستحیل الانفکاک را در تحت تمام شروط تاریخی و اقتصادی و اجتماعی در قلب آسیا نمایندگی میکند، نامیست که لااقل یک هزار و هفتصد سال سابقه تاریخی و اصالت ملی دارد.

برخی از مردم در داخل و خارج تصور میکنند که این نام ها بعد از تاسیس مجدد دولت افغانی بدست احمدشاه ابدالی در قرن هجدهم رواج یافته اند، و هموطنان ما که از جرائنهای تاریخی اطلاعی ندارد همواره از من میپرسند که آیا این نامها تاریخی کهن دارند یا نه؟

بنا برین درین گفتار باختصار تمام این موضوع تاریخ ملی خود را تقدیم خوانندگان ارجمند می نمایم..

نام افغان تا جائیکه به من معلومست در تاریخ سابقه بسیار طولانی دارد که همدرین سرزمین بین جریان دو رودخانه بزرگ هلمند و سند مردمی باین نام زندگانی داشته اند باین تفصیل : که بیست سال قبل هیئت باستان شناسان موسسه شرقی شیکاگو در نقش رستم شیراز، بین سنگ نوشته های آنجا در کعبه زردشت یک کتیبه را بدو زبان پهلوی

آشکاني (بارتي) ويوناني کشف کردند، که آنرا شاپور اول بادشاه دوم خاندان ساساني بعد از ۲۶۰ م و شکست و گرفتاری امپراتور روم واليرين (۱) در جنگ ایديسه درينجا بر سنگهای ديوار نوشتن اين کتيبه راس يزد ۵۵ سال بين ۲۶۰ تا ۲۷۳ م تعيين کرده اند. (ترجمه ناقص فارسی اين کتيبه در گزارش های باستان شناسی جلد ۴ ص ۱۸۱ ببعده طبع شيراز از ۱۳۳۸ ش دیده شود).

درين کتيبه در بند دوم نام شهر پشکابور (۲) بحيث سرحد نهايي شرقی کوشان خسائر (۳) يعنی مملکت کوشان مذکور است که آنرا باکسپاپوروس يوناني و پو - لو - شا - پو - لوهيون تسنگ چيني و پرشاپور - و پرشاور مؤرخين دوره اسلامی تطبيق کرده اند. و در قسمت ۶ همين کتيبه در جمله رجال سلطنت شاپور نام ويند فرن ابگان رزمه ود (۴) مذکور است که سپرنگ لينگ (۵) نام محققى دوم ابگان را حتماً بانام افغان کنونی تطبيق کرده.

و هم گوید که بانام شاپور سوم بادشاه ساسانی که هفتاد سال از ۳۰۹ تا ۳۷۹ م حکم رانده صفتی و لقبی به شکل ابگان Apakan مذکور است که اين کلمه را هم ميتوان از قبيل همان ابگان سابق الذکر شمرد، که بطور صفتی مسوغ دلاوری و رشد و نجابت و يارشته های نژادی آورده شده باشد. و همين موضوع است که برخی از مؤرخان مانند سراولف کيرو را بفکر بود اسلاف درانيان و يوسفزانين در جمله سران دربار ساسانی هم افکنده است (رجوع به کتاب انگلیسی پتهانها ص ۸۰) و ما نام مذکور را وينده فرن افغان رزم بد يعنی وينده فرن سالار جنگ افغان گفته ميتوانيم که شايد یکی از سپه سالاران افغان باشد. در شاهنامه فردوسی هم دوبار نام اوگان آمده، که از سپه سالار کشان عصر فریدون بود :

سپهدار چون قارن کاوگان
 سپه کش چو شیروی و چون آوگان
 (ص ۱۱۰ ج ۱ شاهنامه طبع ماسکو)
 در همین داستان فریدون جای دیگر چنین گوید :
 همه کرده ایوان دو رویه سپاه
 بزیرین عمود و به زرین کلاه
 سپهدار چون قارن کاوگان
 به پیش سپاه اندرون آوگان
 (ص ۱۱۶ ج ۱)

اگر چه داستانهای شاهنامه حجیت تاریخی ندارد ولی برخی از حقایق کهن هم در آن نهفته است. مثلاً در همین ابیات از قارن ذکر رفته که خاندان قارن یکی از خاندانهای اشرافی دوره اشکانیان بود و در سنه ۵۰ م فرمانروای اشکانی بین النهرین کارنس Carenis نامداشت (رجوع به مقاله ویس و رامین مینارسکی ۳۴۱ طبع تهران ۱۳۳۷ ش).

این اوگان هم بهمان ابگان عهد ساسانی می ماند ولی در روایات قدیم سپه کش فریدون بود که او را منسوب به آوه دانسته اند نام پهلوانی پسر سمکنان و یوستی المانی در کتاب خود "نامهای ایرانی" گوید : که آوه صلش از اوستانیست بمعنی مهربان و دستگیر (فرهنگ شاهنامه ص ۱۲ طبع ۱۳۲۰ ش) ولی در خود شاهنامه این دو نفر از پهلوانان عصر کیخسرو اند که در جنگ بزرگ اوبا افراسیاب چنین نام برده میشوند :

چو کیخسرو آن رزم ترکان بدید
 که خورشید گشت از جهان ناپدید

سوی آوه و سمنگان کرد روی

که بودند شیران پر خاشجوی

(شاهنامه ص ۲۸۱ ج ۵)

بهر صورت ازین تذکار چنین پدید می آید : که آوه - اوگان در روایات قدیم آریائی و شاهنامه ها جای داشت و اگر بقول یوستی اصلش از اوستائی بدانیم. معنی آن مهربان و دستگیر نده خواهد بود که چنین نامی در خور پهلوانان قدیم بوده، و اگر پسانتر نام قومی و جمعیتی شده باشد بعدی ندارد.

باری اگر ذکر کلمات ابگان - و ایه گان و اوگان را در روایات قدیم و بقایای عهد ساسانی اهمیت در خور اعتبار داده شود و چنانکه سپرنگ لینگ و اولف کیرو بدین تمایل اند پس میتوان ادعا کرد که نام یا صفت افغان بشکل ابگان و ایه گان از قرن سوم میلادی هم مورد استعمال و شناسایی شاهنشاهان و اهل اداره و فرمانروایان بوده است. و این سند را تاکنون قدیمترین سند قدمت این نام ذکر توان کرد. که اوگان روایات باستانی هم شبیه آنست.

دومین سند کهن تری که از ذکر این نام در دست داریم مربوط به کتب و آثار باقیه هندیست که این نام را بشکل اوه گان (۶) که نزدیک بهمان اشکال ابگان و ایه گان عهد ساسانیست در آثار هندی به تفصیل ذیل می یابیم :

ورهامی هیرا (۷) منجم و شاعر هندیست که در اواخر قرن پنجم میلادی در راجین هند به دنیا آمد و در حدود ۵۰۵ م شهرت تمام یافت. کتاب عمده او پنجه سید ها نیکا (۸) خلاصه یی از پنج کتاب علم نجوم بود، و هم او کتابی منظوم در احکام نجوم دار دکه در آن از سنگهای نفیس و جغرافیای هند و موضوعات کار آمد دیگر بحث کرده است. و آنرا بهره رته سنهپته (۹) نامند که در ابیات ۱۱ - ۶۱ - و ۱۶ - ۳۱ آن نام

افغان به شکل اوه گانه (۱۰) مذکور است و قراریکه محقق فرانسوی مسیو فوشه در کتاب راه قدیم هند و باختر به تکسیلا (طبع پاریس ۱۹۴۷ - ص ۲۳۵ - ۲۵۲ نوت ۱۷) شرح داده این ذکر قدیم افغان در اواسط قرن ششم باشد. زیرا ورهامیهرا منجم هندی در ۵۸۷ م از جهان رفته است و گویند که اطلاعات نجومی او مبداء یونانی داشت و به کروی بودن زمین قایل بود، و دو مورد اعتماد دانشمندان بوده است.

پس بنا برین سند تاریخی کلمه افغان نزد هندیان لااقل ۱۴۰۰ سال قبل هم شهرت داشته و موکلفان هندی آنرا ذکر کرده اند.

در قرنهاي قبل از اسلام شهرت نام افغان را در دوسند قدیم غرباً در پاریس ساسانی و شرقاً در هند شنیدند و ما میدانیم که در همین زمان دین بودایی در افغانستان شرقی و شمالی رواج داشت، و معابد بزرگ بودایی در بلاد افغانی مانند بلخ - قندوز - کاپیسا - هده - لغمان و غزنه تا قندهار کاین بود. و چون مردم چین نیز دیناً بودایی بودند بنابراین زایران بودایی چینی همواره بدین دیار بقصد تبرک و زیارت آمد و رفتی داشتند.

یکی ازین زایران که در نصف اول قرن هفتم میلادی مقارن ظهور اسلام اما پیش از فتوح اعراب به افغانستان آمد، هیون تسنگ است که بتاريخ اول اگست ۶۲۹ م از لیانگ چو حرکت کرد و ۵ مارچ بسمرقند و ۲۰ مارچ به خلم رسید، او بتاريخ ۲۰ - اپریل در بلخ و به ۳۰ اپریل در بامیان بود، و از راه برف هندوکش روز دهم می به کاپیسا رسید و تا آخر تابستان درین پایتخت کابلشاهان بماند و بعد از آن سفر خود را چنین دوام داد: ۱۵ اگست لغمان با توقف سه روز ۲۰ اگست نگره هاره باتوقف دو ماه ۱ نومبر گندهارا که بعد از آن از اول دسمبر در صفحات پشاور بود، و در اول جنوری سال ۶۳۱ م در مجاری علیای دریای سند سفر کرد و روز ۱۰ اپریل به تکسیلا رسید. او مدت (۱۲) سال درهند ماند

و در راه بازگشت روز ۱۵ دسمبر ۶۴۳ م واپس به تکیلا آمد و باز بلاد ذیل افغانستان را دید :

۲۵ دسمبر گذر از دریای سند بوسیلهٔ فیل _ ۱۵ مارچ ۶۴۴ م رسیدن به لغمان و توقف با شاه اینجا مدت یکماه _ ۱۵ جون رسیدن به فه _ له _ نه یعنی بنون اورتسپانه یعنی کابل _ ۵ جولائی کاپیسا _ ۲۰ جولائی اندراب _ ۱ اگست توخاره و ۸ ستمبر بدخشان _ ۱۲ دسمبر پامیر که بعد از آن به یارکند و ختن گذشت.

سفرنامهٔ هیون تسنگ به نام سی _ یو _ کی یعنی خاطرات ممالک غربی شهرت داشته و از چینی بانگلیسی ترجمه و بارها طبع شده است. که یک قسمت این کتاب گرانبها معلومات بسیار مغتنمی از اوضاع جغرافی _ دینی _ سیاسی _ اجتماعی آنوقت مردم و بلاد افغانستان دارد و هنگامیکه وی در بازگشت خود از هند به ولایت فه _ له _ نه یعنی بنون میرسید، در صفحهٔ ۲۶۵ جلد اول سی _ یو _ کی (ترجمهٔ انگلیسی) سرزمینی را بنام او _ پو _ کین (۱۱) بین بنون و غزنی بطرف شمال غرب فه _ له _ نه و جنوب شرقی غزنی ذکر میکند. که پیش ازو زایر دیگر چینی فاهیان آنرا بنام لو _ ئی یعنی روه (۱۲) آورده بود. (۱۳) اینی او _ پو _ کین را محققان و مخصوصاً جنرال کسنگهم نویسندهٔ جغرافیای قدیم هند (ص ۸۹) با کلمهٔ اوه گان (افغان) تطبیق میدهد و گوید که هیون تسنگ زبان این مردم را هندی نمیداند. ولی بقول او دریای شباهت کوچکی با زبانهای هند بود. و بنابراین مراد زبان پشتو باشد. و چون او _ پو _ کین چینی عین هجاهای ا _ وه _ کن کهن را دارد، باید باحتم گفت که مراد همین افغان است که اکنون هم همین سرزمین بین دریای سند و غزنه مسکن از بنون به غزنه آمده لابد از همین کوهسار کرم و گومل به ولایت پختیا گذشته که مسکن او _ پو _ کین یعنی افغان بود و بهمین نام خوانده میشد.

در زمان قبل از اسلام راجع به نام افغان همين سه سند قديم ساسانی هندی و چینی داریم. و بعد ازین در دوره اسلامی همانا ذکر این نام در کتب دری و عربی مکرر می آید که ذکر قديم تر آن در حدود العالم تالیف ۳۷۲ هـ از طرف یکنفر جوزجانی گم نامیست که مینارسکی دانشمند فقید او را از خانواده و یا مربوطین دربار آل فریغون جوزجانی می شمارد، و درین کتاب ذکر افغان در چندین مورد آمده است و بعد از آن محمد بن عبدالجبار عتبی در تاریخ یمینی، افغان را در وقایع عصر سبکتگین و آل اوبارها ذکر میکند و حتی این اثر در الکامل آنرا باملای قديم ابغان هم می آورد، و مؤرخان مابعد مانند فخر مدبر در آداب الحرب و الشجاعه و قاضی منهاج سراج جوزجانی در طبقات ناصری و حمدالله ستوفی در تاریخ گزیده و محمد قاسم فرشته و دیگران هم از قبایل افغان و اوغانی بارها ذکر کرده اند.

اما در باره کلمه افغانستان هم توان گفت که این نام محدثی نیست که در عصر امحمدشاه ابدالی خلق کرده باشند بلکه قرنهای قبل از وی یعنی ۷۰۰ سال پیش ازین موجود و مستعمل بود. و ما در تاریخ هرات سیفی هروی تالیف (حدود ۷۲۱ هـ) می بینیم که وی همین سرزمین های شرقی افغانستان را تامجاری سند بنام افغانستان میخواند و ازین بر می آید: در زمانیکه هرات پایتخت آل کرت بود و مملکت بعد از سپری شدن دوره های وحدت سیاسی غزنویان و غوریان بسبب تجاوز چنگیزبان بسوی تجزیه و ویرانی میرفت نام افغانستان در آنوقت هم رواج داشت. ولی نه بلاوستی که در زمان امپراتوری احمدشاهی کسب کرده بود. در زمان تیموریان هرات مولانا کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی هروی که در سنه ۸۱۶ هـ در هرات بدنیا آمده و یکی از دانشمندان و مؤرخان و رجال قضا و سیاست دربار هرات بود، تاریخ مطلع سعدین و مجمع بحرین خود را در سنه ۸۷۵ هـ نوشت. وی نیز

درین کتاب افغانستان را با همان وسعت جغرافی که سیفی میشناخت مکرراً مذکور میدارد. که جزوی از مملکت توسیع تیموریان هرات بنام خراسان بود. که معین الدین اسفزاری هم در روضات الجنات افغانستان را مکرراً ذکر میکند.

هنگامیکه بابر در سنه ۹۳۲ هـ از افغانستان بطرف هند رفته و امپراتوری مغولیه هند را در دهلی بنا نهاد، در اکثر تواریخ دوره آل باب رمی بینیم که همین نام افغانستان بهمان مفهوم جغرافی محدود خود زنده و مستعمل است و مردم این سرزمین همواره در مقابل قوای متجاوز و امپراتور تیموریان هند و صفویان ایران بجنگ زندگانی و نگهداری آزادی خویش سرگرمند. تا که در نتیجه مقاومت های طولانی دو قرن در همین افغانستان باقیام مردانه میروس و احمدشاه باز به تجدید حیات و وحدت سیاسی این خاک به مفهوم افغانستان بزرگ موفق آمدند. و اینک ما اکنون نام های پر افتخار یک هزار و هفت صد ساله افغان و هفتصد ساله افغانستان را بداء افتخار و وحدت ملی و سوابق تاریخی خود میشناسیم. (۱۴) (۱۵).

ماخذ

۱. Valerian
 ۲. PashkaBur
 ۳. Kushan-Khsatr
 ۴. سراولف کيرو (پتانها ۷۹) این سه کلمه کتیبه را از روی متن یونانی آن بحوالت پروفیسر سپرنګ لنگ (مجله سامی امریکا ۱۹۴۰) چنین نوشته: گوندیفر - ابغان - رسمود:
- Goundifer ABgan Rismaud ولی در ترجمه فارسی آن که از روی متن انگلیسی پروفیسر سپرنګ لنگ تهیه شده (گزارش های باستانشناسی ج ۴ طبع شیراز این سه کلمه وینده فرن Vindapharn ابه کان - رزمی ید - است. در کلمه اول که علم این سالار جنگ است وینده فرن پهلوی وگوند یفر یونانیست. در کلمه دوم ابه گان در مقابل ابگان یونانی قرار میگیرد. اما کلمه سوم باغلب احتمال رزمه + پت = رزمه ود = رزم پت بود که پت = بد = بذ = ود = بیذ املاهای مختلف یک اصل اند و به پتی قدیم ویدی و سنسکریت و اوستا (بمعنی بادار و صاحب) بر میگردند. املاهای رزمی ید در مقابل رزم + ود یونانی هم نظایری دارد. مثلاً طبری (ج ۱ ر ۶۸۳) گوید: در زمان بشتاسب کیانی هفت سردار بزرگ بودند که یکی از آنها مهکابید در دهستان گرگان بود. چون کلمه رزومه در پارسی باستان Razma و در اوستا Rasma بمعنی صف جنگ بود و رجه مطابق Raji سنسکریت (رده = صف) تاکنون هم در پشتو ازین ریشه زنده است. پس رسمه + ود. یا رزمی + ید. یا رزومه پت = رزم بد ، سردار جنگ و سالار رزم باشد. و املاهای رزمی ید هم قیاس برمهکابید طبری صحیح خواهد بود.
۵. Sprengling
 ۶. Avagana

Varha-Mihira ۷

Pance Siddhantika ۸

Bhrita-Sanhita ۹

Avagana ۱۰

O-Po-Kien ۱۱

Roh ۱۲

۱۳ در عصر شاهي دودمان ظهيرالدين بابر بعد از ۹۰۰ هـ اکثر مؤرخان همين قسمت شرقي افغانستان را تا حسن ابدال روه ناميده اند. که محمد قاسم فرشته طول آنرا از هرات تا حسن ابدال گوید. و در ادبيات پشتو هم همين نام بسيار مستعمل است. در حقيقت اين نام از زمان بسيار قديم آمده، و در هندوستان افغانان را روهيله و مسکن ايشانرا در آنجا روهيل کهند گفته اند که تاکنون هم در هند موجود است. در لهجه پنجابي جنوبي ملتان و بلوچي ديره جات روه به معنی کوه عبارت از کوهسار غربي آن سرزمين يعنی سلسله کوههاي سليمان است (پتانها تاليف سراولف کيرو طبع لندن ۴۳۹).

۱۴. اين سالها رامن از روی اسناد يافته شده کتوني نوشته ام، و حتماً نام افغان قديمتر از ينست.

۱۵. مجله آريانا، سال ۱۳۴۸، شماره ۳، ص ۱ - ۶.